

امکان چنین وحدت و لذا ایجاد جبهه واحد کم است؛ اگرچه در شرایط خفقان و دیکتاتوری، و چهره منفور و ضد خلقی رژیم شاه، که به مثابه دشمن اصلی برای اکثریت نیروهای خلقی شناخته شده، بطور طبیعی امکان وحدت و ایجاد جبهه واحد وجود دارد (۱).

در یک برخورد کلی و براساس توان برخورد نیروها با مسائل مبارزه، طبعاً در درجه اول سازمانها و نیروهای مسلح، بدلیل پتانسیل انقلابی و تجربیات و دستآوردهای مبارزاتی‌شان، شایستگی قرار گرفتن در چنین موضعی را دارند. زیرا چنین نیروهائی هم نزدیکی‌شان به یکدیگر، به نسبت سایر نیروها سهل‌تر و ساده‌تر است، و هم اینکه در رابطه با هم می‌توانند بقیه نیروها را نیز جذب کنند. لذا مسئولیت زیادتری در این رابطه به عهده این نیروها و سازمان‌هاست.

اما با توجه به تمامی پارامترهایی که فوقاً بیان شد، راه حل عملی مشکلات فوق‌الذکر، در ایجاد مناسبات جبهه‌ای فعال‌تر است (چون همانطوریکه بیان شد حداقل در شرایط حاضر امکان ایجاد چنین جبهه‌ای وجود ندارد). روابطی که بتواند نیروهای مبارز را، در یک ارتباط فعال‌تر با یکدیگر قرار داده، و از درگیری و تفرقه بین نیروها، که طبعاً "به نفع رژیم تمام خواهد شد، جلوگیری به عمل آورد، منظور این است که برای هماهنگی تمامی نیروهای خلق، و به حداقل رساندن آثار ضربات رژیم، و هم‌چنین حداکثر استفاده از نیروهای موجود در جهت ایزوله کردن اپورتونیزم؛ نیایستی به انتظار حصول کامل شرایط عینی تشکیل جبهه واحد نشست، بلکه بایستی قبل از حصول چنین شرایطی، تلاش‌های لازم را به عمل آورد. و سعی نمود با توجه به ماهیت نیروهای مختلف، و درجه دوری و نزدیکی آنها به ما، روابط مناسب را در جهت حداکثر بهره‌برداری از شرایط حاضر، برای فعال نمودن یک مبارزه وسیع ضد دیکتاتوری ایجاد نمود. تا مبادا این فرصت تاریخی که حتی در ادامه رشد خودش، می‌تواند به سرنگونی رژیم منحصر شود، از بین برود. از این رو در برخورد با شرایط حاضر، و در جهت حل مشکلات و مسائلی که نیروهای موجود در صحنه، در برخورد با یکدیگر با آن مواجه‌اند، شعار "افزایش

(۱) البته در این جا، موقعی که از ایجاد جبهه واحد صحبت می‌کنیم، منظور بیشتر پذیرش رهبری یک جریان یا نیرو از طرف سایر نیروهاست. اگر چه ممکن است دقیقاً "مناسبات حاکم بر یک جبهه‌ای که بطور حساب شده ایجاد می‌شود، در این جا وجود نداشته باشد.

روابط جبهه‌ای، و حرکت به جانب یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری" را، که حتی‌المقدور بایستی سازمان‌های مسلح در کانون آن قرار گرفته، و آغازگر آن باشند، مطرح می‌کنیم. طبیعی است که در این مورد سازمان‌هایی که فعلاً "انسجام بیشتری دارند، بایستی احساس مسئولیت بیشتری بکنند، که این خود مستلزم داشتن یک تحلیل صحیح و مشخص از اوضاع و احوال کنونی است. بنابراین ما به اندازه توانائی و صلاحیت‌هایمان مسئول هستیم، و بایستی وظایفمان را در جهت خط - دادن و وحدت نیروها اجرا کنیم.

تفاوت روابط جبهه‌ای با جبهه واحد در این است، که از روابط متقابل و دو جانبه، که براساس نزدیکی‌های هر چه بیشتر میان دو گروه، و بعداً "هم سایر گروهها در خط سیاسی است آغاز می‌شود، و عملی‌تر هم هست. با توجه به اینکه ایجاد جبهه واحد، به مثابه سازمان سیاسی واحد، در مرحله کنونی با توجه به تفرقه، نیروها امکان عملی ندارد. زیرا مشخص کردن و قبول ضوابط تصمیم‌گیری در چنین جبهه‌ای از طرف نیروهای مختلف، امری مشکل و حتی غیر ممکن است.

در اینجا تقریباً "مبحث کنونی پایان‌رسید و تا حدودی خطوط کلی و محوری سیاست جدید امپریالیزم و بازتاب این سیاست در داخل ایران، ایجاد شکل‌گیری جنبش دموکراتیک و عکس‌العمل رژیم در مقابل آن، و در نهایت برخورد اصولی و همه جانبه نیروهای رادیکال و انقلابی (جنبش مسلحانه) روشن گردید. حال به بررسی تحولات کیفی تازه‌ای که در این مسیر رخ می‌دهد، و هر کدام به شکلی روی روند حرکت جنبش دموکراتیک که از این به بعد محور اصلی بحث مورد نظر ماست تأثیر می‌گذارد، می‌پردازیم.

فصل پنجم

سفر بلومنتال به ایران

فبلا" گفتیم که یکی از عواملی که میتواند روند دموکراتیک‌رادر ایران، کند کند، مسأله تثبیت قیمت نفت است، که برای اقتصاد آمریکا ضرورت حیاتی دارد. بلومنتال وزیر انرژی آمریکا قبل از کنفرانس کاراکاس به ایران سفر کرد، برای اینکه از شاه تضمین بگیرد، که در کنفرانس کاراکاس موضع مورد نظر آمریکا را اتخاذ نماید. در همین رابطه بود که در مقابل پذیرش این مسأله از طرف شاه (یعنی اینکه در کنفرانس بیطرف بوده و از افزایش قیمت نفت دفاع نکند)، مقامات آمریکائی نیز متقابلاً "از روند پیشرفت مسأله حقوق بشر در ایران ابراز رضایت کردند (۱). رژیم نیز بر اساس حمایت امپریالیزم آمریکا، که طبعاً "دست او را در برخورد خشن‌تر با جنبش دموکراتیک و بطور کلی جنبش انقلابی بازتر می‌گذاشت، یک چریک را اعدام کرد. و هم چنین بر این اساس قابل پیش بینی است که رژیم در ۴ آبان به نسبت ۲۸ مرداد تعداد کمتری از زندانیان سیاسی را آزاد خواهد کرد (مسأله‌ایکه عملاً" نیز نشان داده شد). بلومنتال در پایان سفرش به ایران از نتایج این سفر ابراز رضایت کرد (چه در رابطه با مسأله نفت و چه در مورد مسأله حقوق بشر).

سفر شاه به آمریکا

متعاقب این جریانات شاه به آمریکا مسافرت کرد، و در رابطه با مسائل مختلف مذاکراتی بین او و مقامات آمریکایی صورت گرفت، که نتیجه این مذاکرات در مجموع تأیید همان نتایج سفر بلومنتال به ایران بود. از این سفر نتایج زیر بدست آمد:

(۱) - نقل از رادیو لندن

۱ - شاه به آمریکا قول داد که در مورد مسأله تثبیت قیمت نفت موضع کاملاً جدی و قاطع داشته باشد، و در کنفرانس به دفاع و حمایت از طرح آمریکا مبنی بر تثبیت قیمت نفت پردازد.

۲ - در مورد خریدهای تسلیحاتی و بطور خاص مسأله راکتورهای اتمی (که می‌دانیم شاه شدیداً "خواستار خرید آنها بود)، کارتر قول داد مسأله را با کنگره مطرح نماید؛ ولی تصمیم نهائی با کنگره است.

۳ - در زمینه مسائل مربوط به حقوق بشر در ایران نیز مذاکراتی صورت گرفت، که نتیجه‌اش رسماً "فاش نشد".

نتیجه: بنظر می‌رسد که در مرحله کنونی مسأله تثبیت قیمت نفت و نیاز کارتر و سیستم اقتصادی امپریالیزم آمریکا به این مسأله، فشار آمریکا را در مورد حقوق بشر به حداقل رسانده. یعنی در حقیقت می‌توان گفت که شاه در مورد مسأله نفت امتیاز داده، و متقابلاً "در زمینه حقوق بشر از آمریکا امتیاز گرفته است".

در ضمن لازم به یادآوریم که در هنگام بازدید شاه از آمریکا، در جلوی کاخ سفید تظاهراتی صورت گرفت، که طبعاً این تظاهرات دست کارتر را برای فشار آوردن روی شاه بیشتر باز می‌کرد. در همین رابطه بود که در آن زمان دولت آمریکا مانع این تظاهرات نشد.

فصل ششم

تحلیل سفر کارتر به ایران

توجه:

قبل از خواندن تحلیل حاضر به سطور زیر نیز توجه شود: .
وقتی این تحلیل صورت گرفت (۱۷ دیماه ۱۳۵۶)، هنوز اخبار مربوط به کشتار قم و تظاهرات داخلی و نیز سفر شاه به مصر و ریاض منتشر نشده بود. وقوع این جریانات صحت نسبی تحلیل حاضر را تأیید نمود (۱). همچنین رادیو لندن (فارسی) اخباری در مورد مذاکرات کارتر با شاه در مورد حقوق بشر، و نیز سفر والدهایم به ایران، و اینکه مسأله حقوق بشر نیز جزء صحبت‌های او بوده پخش کرد؛ که مجموعاً "نارضائی آمریکا و کارتر را نشان می‌داد. بعد هم سناتورهای آمریکائی آمدند، و سپس خبر تشکیل کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر، که بایستی در حاشیه این تحلیل مورد توجه قرار گیرد.

مقدمه:

در جزوه اول دیدیم، که امیرالایم بدنال شکستهای متعدد در صحنه بین‌المللی و بویژه شکست در ویتنام، متوسل به حربه "حقوق بشر" شد. این سیاست که محصول تجربیات گذشته امیرالایم است، و توسط کمیسیون سه جانبه و بخصوص طراح آن برژینسکی، طرح ریزی شده است، بی‌تردید یک حربه "مزورانه و ماهیتاً ضدانقلابی است؛ که در پناه آن امیرالایم سعی دارد تضادهای آشتی‌ناپذیر خود را با خلقهای زیر ستم تخفیف داده، و با اصطلاح

(۱) - عصاره تحلیل حاضر از این قرار است:

پیش‌بینی فاز (مرحله) لگودی مقطعی در روند آزادیهای سیاسی، موضع تدافعی رژیم، و بالاخره تشکیل یا تلاش برای تشکیل جبهه‌ای بنفع سادات.

امتیازهای دموکراتیک و محدودتر کردن فشار دیکتاتورها بر مردم کشورهای زیر سلطه، امواج انقلابی و انفجارهای اجتناب‌ناپذیر را مهار کند. بنابراین هیچ شبهه‌ای نداریم، که منظور اصلی امپریالیسم از این سیاست، ادامه‌کنترل و استعمار دراز مدت‌تر خلقهاست، و بهمین دلیل علیرغم همه تبلیغات و حتی اقداماتش در این مورد، ماهیت فریبکارانه و مزورانه آن آشکار بوده، و نیاز به بررسی ندارد؛ منتها در همین رابطه، عملکرد این سیاست در مناسبات امپریالیسم با کشورها و رژیمهای وابسته، بازتابهای مشخص و انکارناپذیری خواهد داشت، که برای عناصر سیاسی و انقلابی، الزاماً "قابل مطالعه و بررسی است. و مهمتر اینکه این سیاست، تغییراتی را در شرایط اجتماعی و سیاسی میهن ما بوجود می‌آورد، که در پرتو درک صحیح آنها می‌توانیم با مسائل عینی‌تر برخورد کرده، و خط‌مشی‌ها و تاکتیک‌های مناسب را اتخاذ نمائیم.

لازم به تذکر نیست که سیاست جدید امپریالیسم بعنوان یک عامل خارجی در تحولات جامعه ما مؤثر است، نه بعنوان عامل درونی و اصلی. زیرا این خلق ما است که همواره نقش تعیین‌کننده را در سرنوشت و مسیر خود دارد.

با اینحال نباید به نقش عوامل خارجی، در تأثیرگذاری بر حرکت‌های مردم کم‌بها داده، و آنها را از نظر دور داریم. این سری بحثها هم اساساً "بخاطر شناخت سیاست جدید امپریالیسم، و بخصوص بررسی تأثیرات سیاسی احتمالی آن در جامعه خودمان، و نیز حرکت‌های مردمی آن تدوین شده است.

در خاتمه باید متذکر شویم که اگرچه وقایع، مربوط به گذشته هستند، لکن تحلیل و نیز رهنمودهای سیاسی آنها، می‌تواند در عمیقتر کردن بینش ما نسبت به مسائل سیاسی، بویژه در رابطه با موضعگیری‌های امپریالیسم، مؤثر واقع شود. از اینرو امیدواریم که انتشار این بحثها و تحلیلها، بتواند در ابعاد وسیعتری انتظار فوق را تحقق بخشد.

تحلیل سفر کارتر به ایران

سفر کارتر به ایران در آغاز جنبه تشریفاتی داشت، حتی برخی مطبوعات آمریکائی نوشتند که این سفر، ابتدا در برنامه کارتر منظور نشده بود، و فقط به خواهش شاه صورت گرفته، و کارتر نخواسته است با رد این تقاضا او را برنجاند؛

زیرا مذاکرات اصلی این دو، قبلاً در واشنگتن انجام شده بود، و شاید بهمین دلیل (روشن شدن خطوط اصلی سیاست طرفین) باشد، که وقتی باربارا والترز، در مورد موضوعات مورد مذاکره، از شاه سؤال می‌کند، او می‌گوید:

" ما مذاکراتمان را انجام داده‌ایم، و من ترجیح می‌دهم که پرزیدنت کارتر خود درباره مذاکرات اظهار نظر کند، چون هر چه باشد رئیس‌جمهوری آمریکا میهمان این کشور است."

لیکن با توجه به جریاناتی که در خلال این سفر پیش آمد، یا در رابطه با آن قرار گرفت، محتوای خاصی با آن بخشید که ابتدا گمان آن نمی‌رفت. جریاناتی که عمدتاً "مربوط به مسائل منطقه می‌شدند، از قبیل: حضور زیاد باره و پس از وی ملک حسین در تهران، با احتمال تماسهای قبلی ایران و اسرائیل، و بالاخره اجرای وعده‌ای که شاه در مورد تثبیت قیمت نفت به کارتر داده بود (هنگام مسافرتش به آمریکا). این قضایا بخصوص در رابطه با مسافرت سادات به اسرائیل، که در فاصله دو دیدار شاه و کارتر (در واشنگتن و تهران) صورت گرفت، از اهمیت خاصی برخوردار می‌شدند. بویژه که سفر سادات تحولات مهمی را در خاورمیانه برانگیخت، که در رأس آنها میتوان از تشکیل جبهه مشترک کشورهای انقلابی و مرفقی عرب علیه تسلیم طلبی سادات نام برد (۱). که از مهمترین نتایج آن انزوای سادات بود، بخصوص که سیاست انعطاف‌ناپذیر اشغالگران اسرائیلی، حقانیت مواضع رژیمهای مرفقی عرب را بیش از پیش اثبات نمود. و در نتیجه اساس صلح امپریالیستی - صهیونیستی "کارتر-بگین" را، که سادات آنهمه سنگش را به سینه می‌زد، به خطر می‌انداخت.

خلاصه کنیم:

سفر کارتر به تهران، صرف‌نظر از بحث پیرامون مسائل فیما بین دو کشور آمریکا و ایران، با ملاقاتها و مذاکرات و نیز چاره‌جویی برای مسائل مربوط به شمال آفریقا صورت می‌گرفت. باین دلیل سفر کارتر اهمیت ویژه و درخور تحلیلی پیدا کرد.

موضوع مذاکرات کارتر:

چنانکه خود کارتر در فرودگاه می‌گوید، در این مذاکرات، دو مسأله عمده را

(۱) - اساس این جبهه در کنفرانس طرابلس شکل گرفت.

۱- مسأله انرژی (نفت) ۲- اوضاع منطقه

سایر موضوعات نیز منحوی مستقیم یا غیرمستقیم، بیک یا هر دوی این محورها مربوط می‌شود که از آن جمله‌اند: مسأله استفاده ایران از انرژی اتمی، مبادلات بازرگانی، اسلحه و همچنین حقوق بشر؛ که مسأله راکتورهای اتمی و مبادلات بازرگانی را ذیل محور اول (۱)، و مسأله اسلحه را ذیل محور دوم (۲) بررسی می‌کنیم. سپس برآیند و تأثیرات این دو عامل اصلی را، در رابطه با مسائل داخلی ایران و مسأله حقوق بشر، که در فرودگاه نیز مورد تأکید کارتر قرار گرفت، ملاحظه خواهیم کرد.

۱- مسأله انرژی (نفت)

کارتر در بدو ورود به تهران می‌گوید: "هیچکدام از مسائل کشورهای غنی و فقیر با اهمیت انرژی نیست، ما مصمم هستیم که در آینده نزدیک، یک طرح جامع انرژی، بمنظور کاهش هر نوع اتلاف، و توسعه سایر منابع عرضه کنیم...". البته در گذشته هم دیده‌ایم که برای سیاستهای داخلی خود کارتر در ایالات متحده، هیچ چیزی در این مرحله مهتر از مسأله انرژی و تصویب لایحه مربوط به آن نیست (۳). کافی است یادآوری کنیم که هر یک درصد (۱٪) افزایش قیمت نفت، سالانه پانصد میلیون دلار برای آمریکا اضافه پرداخت، یعنی کسری موازنه بدنیال خواهد داشت از اینرو میتوان اهمیت تثبیت قیمت نفت را در کنفرانس اخیر کاراکاس (۴) برای اقتصاد بیمار آمریکا دریافت، آنهم در شرایطی که اقتصاد آمریکا با فشارهای خردکننده تورمی مواجه بود، و بتازگی مرحله بهبود را آغاز کرده‌است، و شاه نیز با استفاده از این زمینه‌ها و دادن امتیاز مزبور (۵)، توانست حلو افزایش

(۱) - یعنی مسأله انرژی (نفت)

(۲) - یعنی مسأله اوضاع منطقه

(۳) - در رابطه با اهمیت این مسأله بود که یکبار هم سفرش را به تهران به تأخیر انداخت.

(۴) - در این کنفرانس رژیم ایران نقش تعیین کننده‌ای در تثبیت قیمت نفت داشت، و این نقش را هم بخاطر قول و قراری که قبلاً با کارتر گذاشته بود ایفاء کرد.

(۵) - تثبیت قیمت نفت

فشارهای آمریکا را بگیرد. همان فشارهایی که قبل از این بخاطر بازتر کردن فضای سیاسی و باصطلاح رعایت حقوق بشر، به شاه وارد می‌شد.

اکنون در تهران، (پس از اجرای قرار قبلی واشنگتن، در کاراکاس)، به گفته سخنگوی کاخ سفید (۱)، کارتر از شاه بخاطر تثبیت قیمت نفت سیاست‌گذاری می‌کند. شاه نیز که می‌داند کجا باید انگشت بگذارد، می‌گوید: "ما در زمینه انرژی با کشور شما همکاری نزدیکی داریم، که بی‌تردید در آینده خیلی بیشتر خواهد بود". و این تأکید مجددی است بر موضع کنونی ایران، دایر بر تلاش در جهت تثبیت قیمت نفت در آینده؛ گو اینکه شاه در فرودگاه گفت توافق کاراکاس برای یکسال است (۲) و تازه عربستان سعودی دم از دو سال میزند، که بهرحال همه اینها، توافقات و تعهدات پنهان جناح ارتجاعی اوپک را با آمریکا نشان می‌دهد.

لازم به یادآوری است که افزایش قیمت نفت، علاوه بر مسائل اقتصادی و سیاسی بسیار مهمی که برای آمریکا ایجاد میکند، به علت ایجاد تورم شدید، کار توسعه و رشد بورژوازی در کشورهای جهان سوم را به مخاطره انداخته، و می‌تواند بالمال بر تسریع "تحول انفجاری" این کشورها، که همان مسیر رشد انقلابی است، موثر باشد. و این چیزی است که نظایر برژینسکی که خواهان "تحول مطلوب" بورژوازی در این کشورها هستند، از آن سخت درهراسند.

اکنون با توجه به مسأله نفت و نیز نقش ایران در منطقه، می‌توان فهمید که چرا یکی از مدیران وزارت خارجه آمریکا، مسأله رابطه با ایران را یکی از پیچیده‌ترین روابط ممکن می‌داند.

بنابراین رئیس جمهور آمریکا حق دارد که در مورد تثبیت قیمت نفت از ایران سیاست‌گذار بوده، و ابراز رضایت نماید. زیرا در این زمینه هر چه را از ایران می‌خواسته، بدست آورده و لذا بهمین دلیل بایستی بطور مرحله‌ای هم که شده، در زمینه‌هایی نظیر حقوق بشر، دست از افزایش فشار بردارد؛ و یا نتواند فشارهای

(۱) - جودی پاول

(۲) - اگرچه توافق مزبور برای ۶ ماه است، ولی او بدینوسیله می‌خواهد از پیش، مسأله را خاتمه یافته تلقی کند. آموزگار نیز که در مصاحبه با خبرنگاران خارجی در جریان گنگره رستاخیر، توافق را برای ۶ ماه قلمداد کرده بود، بعداً این مطلب را بطور رسمی در روزنامه رستاخیر تکذیب نمود. روزنامه مزبور از قول او نوشت، که آقای آموزگار اصولاً "در این مورد صحبتی نکردند".

لازم را وارد آورد و به پذیرش برخی چیزها تن در دهد (۱). ضمناً از پیش میدانیم که نفت موثرترین و شاید تنها حربه مهمی بود، که بدانوسیله شاه توانست با فشار حقوق بشر مقابله کند و میدان مانور خود را گسترش دهد.

مسأله رآکتورهای اتمی

این مسأله در کادر کلی مسأله انرژی قابل بررسی است. در حکومت قبلی آمریکا، شاه چند بار صریحاً "خاطر نشان کرده بود که:

" ما خریدار رآکتورهای اتمی از آمریکا نخواهیم بود، چرا که آمریکا از ما تضمین می‌خواهد که این رآکتورها، صرفاً "استفاده صلح‌آمیز داشته باشند؛ زیرا تضمینهای مزبور و نحوه کنترلی که آنها طالب آنند با حقوق حاکمیت ما متباین است." با اینهمه رژیم ایران در اجرای طرحهای دراز مدت انرژی خود، در کادر کلی صنعتی کردن کشور، پیوسته خواهان رآکتورها بوده؛ تا در آینده پس از اتمام نفت، از حیث انرژی، کمبودی نداشته باشد. از اینرو یکی از مسائل لاینحل مذاکرات واشنگتن همین مسأله بود، که طرفین حل آنرا به بعد موکول کردند. بخصوص که کارتر در این زمینه، بر محدودتر کردن هر چه بیشتر آنچه میتواند به اشاعه سلاحهای هستهای منجر شود، صراحت داشت. لیکن در مذاکرات تهران، جودی - پاول تأکید می‌کند که مهمترین توافقی که صورت گرفته، در زمینه همکاریهای صلح - آمیز از انرژی هستهای بوده است. یعنی طرفین، بیک موافقتنامه اصولی (یعنی در کلیات) در این باره دست می‌یابند، که جزئیات آن پس از تصویب قوانین مربوطه در آمریکا و اجازه‌کنگره روشن می‌شود. تا براساس آن، موافقتنامه نهایی و قراردادهای مربوطه امضاء شود. پاول تأکید می‌کند: "متنی در دست تهیه است که هنوز برای انتشار آماده نیست، ولی هنگامیکه تکمیل شد، قدم بزرگی به پیش در این زمینه خواهد بود..."

این موافقتنامه (شاه - کارتر)، کاملاً "منطبق بر مطالبی است که در سال جاری بیان شد. یعنی با توجه به اهمیت عدم اشاعه سلاحهای هستهای..." این موافقتنامه‌ای است که می‌تواند استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی، و همچنین مسأله تهیه سوخت را تأمین کند. ما انتظار داریم این موافقتنامه تنها در زمینه انتقال

(۱) - در فصول بعدی بطور مشروحتر توضیح خواهیم داد.

تکنولوژی نباشد؛ بلکه مسأله انتقال مواد هسته‌ای و احتمالاً "فروش راکتور اتمی را نیز در بر گیرد...". در این بین یکی از تلویزیونهای آمریکا گزارش داده بود، که موافقت شده است که ایالات متحده ۶ تا ۸ راکتور اتمی بایران بدهد. لیکن با زهم پاول تأکید می‌کند، که تعهد خاصی در این مورد وجود ندارد؛ بلکه یک توافق کلی صورت گرفته، که اجرای آن منوط به تصویب مقررات و اجازه کنگره است. با اینهمه روشن است که کارتر امتیازی در این زمینه به شاه داده، در حالیکه در واشنگتن حاضر نشد چنین امتیازی را بدهد، و چه بسا آنرا برای امروز نگهداشته، تا پس از اجرای توافق مربوط به نفت، آن را عرضه کند. در این میان نکته حالب توجه، توافق ایران با شرایط کنترل آمریکا بر نحوه استفاده از راکتورهای مزبور در ایران است (۱). در حالیکه شاه قبلاً "این شرایط را با حقوق حاکمیت خود متباین دانسته بود (تسلیم و عقب‌نشینی مفتضحانه) (۲).

(۱) - جودی پاول سخنگوی کاخ سفید این توافق را در قالب عبارتی نظیر: "مطابقت کامل توافق کلی مزبور با مطالب عنوان شده سال جاری، مبنی بر اهمیت عدم اشاعه سلاحهای هسته‌ای"، و "تأمین استفاده صلح‌آمیز" و... اعلام می‌کند.

(۲) - بدنبال سفر کارتر بفرانسه و مذاکره با ژیسکار داستن پیرامون همین "منع اشاعه سلاحهای هسته‌ای"، وزارت خارجه فرانسه اعلام نمود، که در شرایط فروش راکتورها به پاکستان، که دو کشور قبلاً در آن مورد به توافق رسیده بودند، تجدیدنظر خواهد شد. قبلاً "در دوران زمامداری بوتو، پاکستان نیز که شرایط کنترل آمریکا را مخالف حق حاکمیت خود میدانست، برای خرید راکتور با شرایط مناسب، بفرانسه رو کرده بود، و قراردادهای لازم را منعقد کرده بود. و همین مطلب یکی از موارد اختلاف آمریکا و پاکستان بود که کیسینجر نتوانسته بود بوتو را بدان وادار کند، و بفرانسه نیز اعتراض داشت. البته میدانیم که "منع گسترش سلاحها... و اصطلاحاتی از این قبیل، عملاً "انحصاری کردن این سلاحها در دست قدرتهای بزرگ (دارندگان فعلی آن)، و معانعت از دست یافتن کشورهای زیر سلطه به انرژی و سلاحهای اتمی است؛ که صرفنظر از فایده موضعی آن بنفع صلح جهانی، وضع و تعادل استراتژیکی موجود جهان را، تا آنجا که بداشتن این سلاحها مربوط میشود، بنفع دارندگان فعلی، و بخصوص دنیای غرب، تثبیت می‌کند. البته اخیراً" گفته می‌شود که فرانسه، در تضاد با آمریکا، روی قرارداد قبلی خود با پاکستان دوباره ایستاده، که بهر حال وضع نوسانی او را میرساند.

در دوران کیسینجر، بمنظور جلب و بازگشت مجدد دلارهای نفتی به کیسه آمریکا مجموعه قراردادهائی که کلاً به حدود ۴۰-۵۰ میلیارد دلار و بلکه بیشتر بالغ می‌شد، بین ایران و آمریکا منعقد شده بود، که برحسب آنها ایران باین میزان، از آمریکا خرید می‌کرد (۱). لیکن چنانکه در سفر بلومنتال به تهران، از جانب مطبوعات ایران نوشته شده بود: ایران مایل بود که خریدهای غیر نظامی خود را از آمریکا، بنحوی موکول به واردات تسلیحاتی و همچنین راکتورهای فوق‌الذکر نماید (۲). البته شاه در سفر به واشنگتن و ملاقات با اعضای اتاق بازرگانی آمریکا، نتوانست روی همین موضع بایستد و قولهای کاملاً "مساعدی در رابطه با خریدهای غیر نظامی داد. لیکن اکنون با موافقت حاصله در مورد راکتورها، علی‌القاعده یکی از مهمترین موانع واردات بازرگانی ایران از آمریکا، از بین می‌رود، که بازم مایه خرسندی کارتر و حامیان او در قسمت صنایع مصرفی است. البته در گزارشات رسمی مربوط به مذاکرات، اشاره صریحی به این مسأله نشده است.

۲- اوضاع منطقه

مذاکرات اخیر کارتر درباب مسائل منطقه را می‌توان حول سه بخش زیر، بررسی نمود:

الف - مسأله صلح خاورمیانه و مسأله فلسطین بطور اخص

ب - مسأله سومالی

ج - مسائل خلیج

اما قبل از تحلیل این قسمت از مذاکرات کارتر - شاه لازم است مقدماً، به نقش

(۱) - البته چنانکه قبلاً دیدیم، این قرارداد بعلت افزایش قیمت نفت و نیز بعنوان پاداشی به شاه (در قبال نقشی که در منطقه با و سپرده شده، که لازمه این نقش تسلیم هرچه بیشتر ایران بود) با ایران بسته شده. از جمله مطابق این قراردادها، ۱۶۰ فروند جت ۱۶ بایستی تحویل ایران گردد.

(۲) - ضمناً توجه داریم که آقای بلومنتال، به نمایندگی از صنایع مصرفی آمریکا، اشتیاق زیادی باین خریدهای غیرنظامی نشان میداد.

منطقه‌ای ایران در سیاست کلی آمریکا اشاره‌ای نکنیم :

قبلاً "دیدیم که هیئت حاکمه جدید آمریکا، و بخصوص سیاستی که یکی از طراحان اصلی آن برژینسکی است، "استراتژی قدرتهای منطقه‌ای" را به شیوه‌ای که کیسینجر مطرح و اجرا نمود، قابل قبول نمی‌داند، لیکن معنی عدم پذیرش این استراتژی صرفنظر کردن کامل از نقشی که قدرتهای کوچکتر وابسته به آمریکا می‌توانند در گوشه و کنار جهان بازی کنند، نیست، حتی در جریان ایالت شایای کنگو دیدیم، که آمریکا دقیقاً "از دخالت مستقیم احتراز کرده، و سرکوب جنبش مزبور را صرفاً" از طریق بسیج نیروهای وابسته به جهان سرمایه‌داری حل کرد، و این درسی بود که آمریکا و حکومت جدید آن از ماجرای ویتنام آموخته بودند، بنابراین گو اینکه برژینسکی ایجاد چنان قطبهای قدرتی را که کیسینجر در نظر داشت، بخاطر اشکالات عدیده‌ایکه ایجاد می‌کنند، نمی‌پذیرد، لیکن در ایفای نقش‌های مؤثر و یا "مثبت و سازنده"، از جانب این کشورها در منطقه خودشان، که با مال کل نفوذ و سلطه سرمایه‌داری و علی‌الخصوص آمریکا را در جهان تحکیم می‌بخشد، تردیدی ندارد، و اگذاردن چنین نقشی به این قبیل کشورها، بشعوی که حتی المقدور احتیاج به دخالت مستقیم آمریکا را در نقاط بحرانی لازم نگرداند، از تشدید تضادهای درونی و برون‌ی نظام آمریکایی جلوگیری کرده، و مواجبه با امواج انقلابی و ترقیخواه را، به نفع نفوذ جهانی آمریکا تسهیل می‌کند، لذا است که می‌بینیم: "در جائیکه کیسینجر از "جلب قدرتهای منطقه‌ای" و دادن مسئولیت جدید به آنها سخن می‌گوید، برژینسکی از "دادن نقش مثبت و سازنده به قدرتهای..." سخن می‌گوید، هر دو آنها پذیرفته‌اند که احتیاجات دفاعی مشروع این دولت‌ها را باید تضمین کرد... (۱)، ملاحظه می‌شود که موضع برژینسکی با کیسینجر در این مورد، مخرج مشترکی است که همان حفظ منافع و نفوذ آمریکا باشد.

در ارزیابی این تفاوت، نظرگاههای متعددی وجود دارد که صرفنظر از قضاوت کلی، که مبین این تفاوت چشمگیر است، قضاوت دقیق در این مورد را، جریانات عملی آتی روشن خواهد ساخت (۲).

(۱) - نقل از مقاله شهرام چوبین عضو مؤسسه مطالعات استراتژیکی لندن -

گیهان .

(۲) - البته همه چیز بسته بشرايطی است که منافع امپریالیسم در آن گذر،

تأمین می‌شود .

در همین نقطه برخی کارشناسان که تفاوت مزبور را چندان کیفی نمی‌دانند، معتقدند: "... که در اینجا خطری ایجاد می‌شود، خطر اینکه سبک (شکل) کار حکومت کنونی، محتوای سیاسی‌اش را پس زند. با تأکید بیش از حد بر نظرگاه "مثبت و سازنده" در امر محدود کردن انتقال تکنولوژی اتمی و همچنین مذاکرات "سالت"، حکومت جدید آمریکا ممکن است از متحدان خود غافل بماند" (مثلاً در مورد موشکهای کروز، مشاوره کافی با ناتو نکند) (۱).

روشن است که مفهوم این محتوای سیاسی، همان "حفظ و استمرار منافع و نفوذ آمریکا است"، که نویسنده مزبور (۲) از شکلی که برای فعلیت یافتن این محتوای انتخاب شده، احساس خطر کرده و ادامه می‌دهد:

"... اکنون... نیاز آمریکا بعد از سال اول... تضعیف نتایج انتخابات و وعده‌های راجع به آن...، احتیاج به فرصتی برای قوه مجریه دارد، تا بیهدفها و وظایف خود سازمان بدهد، و تغییرات لازم را در هیئت کارکنانش بدهد". و سرانجام پیش‌بینی میکند که:

"مفهوم سامان یافته و مرتبطی از نظام جهانی، برای شکل‌دادن به سیاست دولت آمریکا، بالاخره پدیدار خواهد شد".

البته تردیدی نیست که نقطه نظرات سیاسی جدید، عیناً "بیاده نخواهد شد؛ بلکه در برخورد با بن‌بستهای عملی و نیز در رابطه با جناح بندی داخلی سیستم، و بطور کلی پایبای شرایط، دولت آمریکا به نقطه تعادل جدیدی خواهد رسید. بعبارت دیگر، منافع امپریالیستی آمریکا ایجاب می‌کند، که سیاستهای مورد ادعا، تعدیل شده و خلاصه هماهنگی بیشتری با اهداف تجاوزکارانه‌اش پیدا کند. و این موضوع از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد، که مواضع و سیاستهای آمریکا، بلحاظ نظری اساساً "مستنی است بر "پراگماتیسم"، که فلسفه "لاینفک نظام آمریکائی می‌باشد (۳)، و برژینسکی هم صراحتاً "بر آن اذعان دارد. همچنانکه در ماهیت مشترک سیاست کیسینجر و برژینسکی، که همان "استمرار و دوام سلطه امپریالیزم باشد"، نمی‌توان شک کرد. و نیز در این هیچ شکی نیست که ماهیت توسعه طلبانه

(۱) - نقل از همان مقاله شهرام چوبین

(۲) - شهرام چوبین

(۳) - مراجعه شود به جزوه "پراگماتیسم" از انتشارات سازمان مجاهدین

و جنگ افروز امپریالیزم ، در درازمدت و بطور استراتژیک ، بالاخره اورا به حادثترین شیوه‌های سرکوب ، خواهد کشانید .

اما صرفنظر از مطالب فوق ، که وضع امپریالیزم را در درازمدت نشان میدهد ؛ در این نیز جای تردید نیست که نقطه تعادل جدید ، البته بطور مرحله‌ای ، چه بسا که کیفی " یا نقطه " قبلی متفاوت باشد .

در تأیید این مطلب میتوان به برخی نقطه نظرها در داخل هیات حاکمه آمریکا ، بویژه نقطه نظرهای کسانی نظیر برژینسکی و یانگ ، اشاره کرد : یانگ اخیراً در مصاحبه‌ای با خبرنگار نوول ابزرواتور (روزنامه رستاخیز ۱۷ دی) ، در پاسخ این سؤال که : "میگویند سیاست خارجی جیمی کارتر تغییر کرده است" میگوید : "نه ، فکر می‌کنم که تازه دارند آن را درک می‌کنند" . و در ادامه مصاحبه ، سؤال و جوابهای زیر مطرح میشود :

س - آیا با اینهمه ، دیپلماسی آمریکا کمتر از یکسال پیش ایده‌آلیستی است ، و بیشتر مصلحت‌گرایانه شده است ؟

ج - اشتباه می‌کنید . ما همچنان مثل گذشته ایده‌آلیست و مصلحت‌گرا هستیم . بعلاوه ملت آمریکا قبول نمی‌کند که ما عقبگرد کنیم . آمریکائوها آن رفتار سابق اسلاف ما را دیگر رد می‌کنند . دیگر این موضوع در میان نیست که چشمان را ببندیم ، بی‌آنکه بفکر عواقب آن باشیم .

س - رویهمرفته برعکس دیپلماسی فرانسه ؟

ج - من چنین حرفی نمی‌زنم ، (خنده) . گوش کنید من به امور فرانسه چندان آشنا نیستم ، ولی بیشتر بنظرم میرسد که کشور شما (فرانسه) ، مقید به چنان الزامات اقتصادی هست ، که فقط یک سیاست زنده ماندن را دنبال میکند . فرانسه نمی‌تواند بفکر آینده درازمدت باشد ؛ بنابراین عملش حالت روزمره دارد ، و من اینرا بدون پرده‌پوشی می‌گویم . وانگهی من انعطاف‌پذیری سیاست خارجی شعاراتحسین می‌کنم . کشور شما می‌تواند عقبگرد کامل کند ، و ۱۸۰ درجه تغییر سمت بدهد ، اما کشور ما نه . مثلاً همین اواخر عقبگرد فرانسه در مسأله آفریقای جنوبی ، مرامفتون خودش کرد . اینکه فرانسه درک کرد که منافع بیشتری در آفریقا و خاورمیانه دارد تا آفریقای جنوبی ، مسأله خیلی مشتکی است . وقتی فرانسه در سازمان ملل متحد ، به منع صدور اسلحه رای داد ، همین موضوع برایش ۲۰۰ میلیون دلار تمام شد .

اما آنچه به بحث حاضر مادرابطه با محور دوم مذاکرات مربوط میشود ؛ تأکید کارتر در سرمیز شام ، بر نقش منطقه‌ای ایران بعنوان جزیره شات در یک

منطقه پر آشوب است، او میگوید:

"لازم بتوضیح نیست که این نقش، نقشی سازنده و مثبت است که منطبق بر اصول آزادی و عدالت و صلح و تفاهم بین‌المللی است، که شما از برجسته‌ترین مدافعان آن هستید."

منظور از این مقدمه، نشان دادن این واقعیت بود که کارتر نیز علی‌رغم انتقاد از نظریه کیسینجر در قبال قدرتهای منطقه‌ای (و در اینجا ایران)، و اتخاذ مواضع متفاوتی با کیسینجر در این مورد، بهر حال نقش منطقه‌ای ایران را در گذر سیاست جدید خود قبول دارد. چرا که باز هم به گفته همان نویسنده فوق‌الذکر: "واقعیت برجسته این است که هر دو حکومت (کارتر و فورد)، ارزش نقش میان‌ه‌رو و "مترقی" ایران را درک کرده‌اند. و از کمک ایران در حفظ نظم و ثبات در آسیا آگاهی دارند." در همین رابطه اظهار نظر زاهدی سفیر ایران در آمریکا قابل توجه است، که میگوید: "اهمیت ایران نه فقط بلحاظ نفت، بلکه به این خاطر است که ایران یک جزیره ثبات سیاسی و اقتصادی است. این شرایط استثنایی توجه دنیا را به ایران، و اتکاء جهان را به کشور ما، در نقش مدافع منافع دنیای آزاد جلب کرده است." (۱) حال با این مقدمه می‌توانیم به بررسی مذاکرات، حول محور دوم، یعنی مسایل مربوط به منطقه بپردازیم:

الف - صلح خاور میانه (مسئله فلسطین)

ایران از دیرباز، نقش پشت‌جنبه را برای اسرائیل بازی می‌کرده است. این نقش در زمان کیسینجر افزایش پیدا کرده، بحدی که ایران تبدیل به ژاندارم منطقه شد. از این‌رو ایران به‌عنوان یک پایگاه امپریالیستی، پیوسته در نقش یک حصار مستحکم، برای محاصره و جلوگیری از انقلاب عرب، عمل کرده است.

اما آنچه به این بحث مربوط می‌شود، و در ابتدا نیز به آن اشاره کردیم، و در مذاکرات شاه و کارتر در تهران جای خاصی دارد، سفر سادات به اسرائیل است. زیرا سادات با این سفر اصول مصوب کنفرانس سران عرب در خرطوم را، با کمال وقاحت نقض می‌کند (در این کنفرانس (۲) تأکید شده بود، که عدم شناسایی و مذاکره و صلح با اسرائیل، جزو اصول است). البته سفر سادات، بطور عمده از ورشکستگی کامل بورژوازی و خرده بورژوازی راست عرب، و خصوصاً "مصر، در میدان

(۱) - گیهان

(۲) - با شرکت عبدالناصر در تابستان ۶۷

کارزار با اسرائیل سرچشمه گرفته، و حاکی از تسلیم تمام عیار آنها در قبال امپریالیسم و صهیونیسم است؛ تاراه سرسپردگی و وابستگی نهائی به امپریالیسم بطور قطعی هموار گردد.

بدیهی است که حسبالمعمول دنیای عرب، وجهالضمان تسلیم طلبی در برابر امپریالیسم و صهیونیسم، فلسطینی‌ها و در رأس آن سازمان آزادبخش فلسطین است؛ تا با قربانی کردن این سازمان، صداقت تسلیم طلبانه و ماهیت بورژوائی خویش را به اثبات رسانند. لیکن نیروهای انقلابی و مترقی عرب از پاننشسته، و فوراً در طرابلس عکس‌العمل خود را با ایجاد یک جبهه مشترک ضد تسلیم طلبی نشان دادند. گردآمدن عمده‌ترین نیروهای فلسطینی حول یک خط مشی مشترک، تخفیف افزاینده تضادهای بین عراق و سوریه در جبهه شرقی اسرائیل، و تلاش‌های پیگیری که در این زمینه بوسیله جناح مترقی و انقلابی عربی صورت میگیرد، گواه تکامل قطب انقلابی - مترقی عرب، و درهم فشردگی صفوف نیروهای خلقی عرب است. در نتیجه سادات که از در یوزگی و ندبه و زاری در آستان پرنخوت کنشت اسرائیل و کنفرانس اسماعیلیه، طرفی نبسته بود، در اوج انزوا قرار گرفت؛ بحدی که مرتجع‌ترین کشورهای عرب نیز از حمایت او سرباز زده، و خرده‌گیری هم‌آغاز کردند. در این شرایط طرح صلح بگین (که اخیراً "موافقت کارتر هم به آن جلب شده، و خدا حافظی برژینسکی را با سازمان آزادبخش فلسطین به ارمغان آورده بود)، با خطر جدی شکست روبرو شد. اکنون می‌توان معنی تلاش‌های کارتر در تهران را، ضمن مذاکرات با ملک‌حسین و شاه، در جهت شکل‌دادن به یک قطب ارتجاعی و وابسته در کل منطقه، که از رباط تا تهران را دربر میگیرد، دریافت. اینحاست که کارتر در رابطه با بازگرداندن صلح به منطقه میگوید: "هرگونه نفوذ و تأثیری را بکار می‌بندیم". کما اینکه در سخنانش با سادات در آسوان تأکید کرده بود، که ما نخواهیم گذاشت فرصت کنونی برای صلح از دست برود. لذا عملکرد حربه‌مورد نظر کارتر در قدم اول، جلوگیری از چرخش و گرایش کشورهای نظیر اردن، به جانب قطب مخالف و دور شدن از سادات است. زیرا در این میان اردن و عربستان سعودی موضع بینابینی گرفته (۱)، و با سیاست "یکی به نعل و یکی به میخ" و کجدار و مریز، برای اتخاذ موضع نهائی، منتظر بودند تا ببینند نتایج مذاکرات اسماعیلیه، کفه کدام قطب را در ترازوی

(۱) - وضع اخیر لبنان هم جالب توجه است که محرمانه از مذاکرات کنار

سیاست عربی سنگین می‌کند. ملک حسین نیز مانند شاه (۱) خوب درک می‌کند، که اگر مُسکَن صلح امریکایی - اسرائیلی نتواند مؤثر واقع شود، ساعت جراحی و انفجار این "ورم و غده انقلابی" پیش خواهد افتاد. در محاسبات کارتر، جذب اردن به قطب سادات، می‌تواند با مال جذب سوریه را نیز بدنبال داشته باشد. همین مسئله نشان می‌دهد که چرا جناح انقلابی عرب، سعی دارد هرچه زودتر سوریه و عراق را آشتی دهد، و از سوی دیگر با تشویق و ترغیب، مانع حرکت سهل و ساده ملک حسین بسمت سادات شود (۲).

البته ملک حسین پس از مذاکره با کارتر در تهران، تلاش‌های سادات را رسماً مورد حمایت و ستایش قرار داد (که تا این موقع با این صراحت و در این حد تأیید نکرده بود)، ولی از پیوستن به مذاکرات صلح طفره رفت، و کارتر نیز اظهار داشت که دلیل آن را درک می‌کند. شاه هم تقریباً "به حمایت و دفاع از ملک حسین پرداخت، زیرا عداز کنفرانس رباط دیگر نقشی برای ملک حسین باقی نمانده بود که بخواهد ایفا کند. لیکن چنانکه گفتیم، ملک حسین در عمان اختلاف نظر خود را با کارتر بر ملا نمود.

اما لازمه قوام گرفتن این جبهه از کشورهای مرتجع و وابسته، فشار آوردن به اسرائیل برای دادن امتیازات بیشتر است. والا معلوم است، که با اصطلاح بی‌مایه فطیر است! کارتر در اسوان مجدداً "بر حقوق فلسطینی‌ها (که بنا بر طبیعت وجه المصالحه بود نشان در داد و ستدهای تسلیم طلبان و سازشکاران، مورد ادعای سادات است)، تأکید نمود. و با اینوسیله نظر قبلی خود را مبنی بر موافقت تقریباً "کامل (۳) با طرح صلح بگین، که در واقع چیزی جز تسلیم کامل و بلاقید و شرط اعراب در برابر چند قطعه خاک نبود، تغییر داد. در مقابل، سادات نیز اظهار نمود که تعجیلی برای احقاق حقوق فلسطینی‌ها، و از جمله تأسیس یک کشور فلسطینی ندارد، و از دیرباز خواستار پیوند دادن اردن و فلسطین (نظر اخیر کارتر) بوده است. و این پیشکشی است که کارتر و سادات و شاه، مشترکاً "خواستار تعارف آن به ملک حسین هستند.

(۱) - چنانکه بعداً در عمان، وحدت نظر خودش را با شاه علی‌رغم اختلاف نظر با کارتر اعلام نمود.

(۲) - منظور تلگراف تبریک لبیبی، بخاطر مخالفت ملک حسین با طرح صلح بگین، و برخی مخالفت‌ها با سادات است.

(۳) - این نظر در سفر سادات به واشنگتن ابراز شده بود.

تا با نفی سازمان آزادبیشخرونقض تصمیمات رباط دایر بر نمایندگی انحصاری سازمان آزادبیشخ، راه شرکت ملک حسین در مذاکرات هموار بشود^(۱)، و قطب مقابل (قطب انقلابی - مرفعی)، نتواند پا بگیرد و فعال شود. نقش ایران در این میان، بکار انداختن نفوذ سیاسی، اقتصادی، و احیانا " نظامی خود، به شیوه‌های مختلف است؛ که برای تسهیل اجرای صلح تحمیلی و امپریالیستی، و تقویت نیروهای وابسته (ویا در حال وابسته شدن)، و در نهایت معانعت از پیشروی جبهه نیروهای خلقی منطقه صورت میگیرد.

در پایان این مبحث خوبست اشاره کنیم، که سفر سادات به بیت المقدس، صرفنظر از تمام زیان‌ها و آثار مهلک آن، جبرا " واجد یک فایده اساسی برای انقلاب عرب، و در کانون آن انقلاب فلسطین بود. این فایده اساسی همان قطب‌بندی شدن اجباری دنیای عرب، و یا بزبان دقیق‌تر، تکامل قطب‌بندی‌های درونی جهان عرب می‌باشد. مضمون این قطب‌بندی، تشدید تضادهای درونی، و تسریع تعارض اجتناب‌ناپذیر نیروهای متضاد این منطقه است. همین ترس از شبح، انفجار در افق نزدیک است، که از یکسو بر تعامیل کشورهای ارتجاعی برای رفتن بسمت سادات، لگام زده، و از سوی دیگر کارتر را وادار می‌دارد تا برای دادن امتیاز به اسرائیل، به سادات فشار بیاورد.

ب - مسئله سومالی

کارتر هنگام ورود به ایران، از بازگرداندن صلح به مناطق آشوب زده جهان، و پایان دادن به موج افزایش تسلیحات صحبت می‌کند، و سرمیزشام اضافه می‌کند: " در آفریقا تحریکات خصومت‌آمیز، و ستیزه باید متوقف بشود، و تحت تأثیرات و نفوذ نیکوی شما و دیگران که در این منطقه زندگی می‌کنید قرار گیرد. ما خوشحال خواهیم شد در این زمینه با شما همکاری کنیم."

روشن است که منظور از تحریکات خصومت‌آمیز، اقدامات شوروی و کوبا در حمایت از اتیوپی و مستشاران و افراد نظامی آنها، و منظور از ستیز، جنگ میان اتیوپی و سومالی است. کما اینکه سخنگوی کاخ سفید در فردای همین روز، در جمع خبرنگاران در تهران، نگرانی مشترکی را که طرفین (شاه - کارتر)، از ارسال همه‌جانبه تسلیحات شوروی به آفریقا و بخصوص اتیوپی، و نیز از حضور نظامی شوروی و کوبا

(۱) - شاه در مصاحبه با باربارا والترز گفت: کنفرانس رباط دیگر نقشی برای

ملک حسین باقی نگذاشته... او حداقل می‌تواند نمایندگی آن بخش از فلسطینی‌هایی را که سابقا " زیر کنترل اردن بودند، داشته باشد.

و افراد آن‌ها دارند، ابراز می‌کند. صرفنظر از ایران، در رأس دیگرانی که کارتر از نفوذ نیکوی آنها دم میزند، سعودی قرار دارد، که هرگز حاضر به پذیرش نقش رهبری ایران در منطقه نبوده، و پیوسته در این مورد با ایران رقابت داشته است. از اینرو کارتر که نمی‌خواهد علیرغم نظر کیسینجر، ایران را به چنان قدرت فائقه منطقه‌ای تبدیل کند، توجه دارد که رهبری را مختص یک کشور در این منطقه بحساب نیاورد. همچنین از سفر "زیادبارة" به ایران و تقاضای کمک کردن او، و گله از بی‌تفاوتی آمریکا در قبال حضور شوروی و کوبا در اتیوپی، اطلاع داریم. قبلاً "شاه در سفر به واشنگتن، در مصاحبه با مطبوعات آنجا گله کرده بود، که ما نتوانسته‌ایم چنانکه باید به سوماتی کمک کنیم، و تا بحال جز اسلحه سبک چیز دیگری بآن کشور نداده‌ایم. زیرا ارسال سلاح‌های آمریکایی بالاتر، مستلزم اجازه خود آمریکا است، که ما را از این کار منع کرده بود. لیکن در مذاکرات تهران، تا آنجا که به ایران مربوط است، می‌بینیم که شاه پس از بدرقه کارتر در مصاحبه‌ای در مورد سوماتی می‌گوید:

۱ - در درجه اول ما خواستار مذاکرات صلح، و حل مسالمت‌آمیز مسئله، و آشتی طرفین هستیم.

۲ - به حبشی‌ها می‌گوئیم که تا بحال علیه آنها کاری نکرده‌ایم (انکار و ندیده گرفتن کمک‌ها و سلاح‌های قبلی ارسال شده توسط رژیم).

۳ - اما باید به آنها تذکر داد، که ایران نمی‌تواند در برابر تجاوز آنها به سرحدات بین‌المللی شناخته شده سوماتی بی‌اعتنا بماند، و این دقیقاً "همان سیاست آمریکا و حرفهای کارتر است، که از دهان شاه بیرون می‌آید.

نالیدن زیاد باره از دست آمریکا، مضافاً بر تقاضای آشتی و مسالمت طرفین، چه بسا مبین این باشد، که توافق پنهانی میان ابرقدرت‌ها تا حد "مرزهای شناخته شده بین‌المللی"، صورت گرفته باشد. زیرا بنظر میرسد پایه توافق سیاست‌هر دو، همین "مرزهای بین‌المللی"، و خلاصه چیزی در همان حول و حوش، باشد. و باز هم که چه بسا این مسئله در عمق، به تضادها و توافقاتی آنها در سایر نقاط، بخصوص تحولات خاورمیانه و وضع مصر هم مربوط باشد. زیرا بیاد داریم که چند ماه پیش، بیانیه مشترکی (امریکا و شوروی) در مورد اوضاع خاورمیانه دادند، که البته بعداً "از جانب آمریکا نقض شد؛ در حالیکه شوروی اصرار داشت که راه حصول صلح در خاورمیانه رفتن به ژنو است، نه بیت المقدس و اسعاعیلیه (که طبعاً "کنار گذاشتن شوروی را در بطن خود دارد). ملاحظه میشود که در رابطه با مسئله سوماتی و اتیوپی نیز، ایران بدنیال تحکیم و حتی افزایش نقشی است که در این رابطه به

عهدہ او گذاشته شده است .

ج - مسئله خلیج

میدانیم که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان ، تنگه هرمز حساس‌ترین راه استراتژیکی عالم است ؛ که روزانه میلیونها بشکه نفت از آن به غرب منتقل میشود . بنحوی که بیش از نیمی از قدرت اروپا ، و سه‌چهارم یا چهارپنجم نفت ژاپن ، از این راه میگذرد . رژیم نیز مداوم براهمیت آن تاکید نموده ، و طالب قدرت کافی برای حفاظت از آن می‌باشد . و لذا پیوسته خواستار یک نقش درجه اول نظامی ، برای حفاظت از منافع آمریکا در این منطقه بوده ، تا بتواند امواج انقلابی را فرو نشاند (دخالت در ظفار یک نمونه آنست) . کارتر در سخنان خود ضرورت حفظ خلیج را که مضافاً " برنفت ، ایران را از یک موقعیت استراتژیکی بسیار حساسی برخوردار کرده ، تأکید می‌کند ، و در ارتباط با مجموعه این عوامل و نقش‌های معطوف به آن است ، که بازهم رئیس‌جمهور آمریکا می‌گوید :

" در گیتی سرزمین دیگری را نمی‌شناسیم که اینچنین به ما نزدیک باشد ، و برای امنیت متقابل نظامی‌مان برنامه‌ریزی کنیم " .

مسئله اسلحه

مسئله خریدهای تسلیحاتی ایران از آمریکا ، پیوسته تابعی از نقش منطقه‌ای ایران بوده است ؛ که من غیر مستقیم با افزایش قیمت نفت ، خریدهای تسلیحاتی نیز افزایش پیدا می‌کند . صرف‌نظر از اینکه کنگره آمریکا با تصویب قانون " اختیارات جنگی " ، توانایی قوه مجریه و دولت را ، در مورد ارسال سلاح به گوشه و کنار دنیا محدود کرده است (یکی از عوارض جنگ ویتنام) ؛ حکومت جدید و در رأس آن کارتر نیز ، اساساً " چنان گسترش چشمگیری را برای قدرت نظامی ایران صلاح ندانسته ، و چنانکه قبلاً " دیده‌ایم ، استراتژی کیسینجر را در این مورد نمی‌پذیرد . به خصوص که در کنگره آمریکا ، مخالفت‌های فراوانی در این مورد علیه ایران وجود دارد ، و نمونه‌های متعددی از این مخالفت‌ها در دست است ، که آخرین آن گزارش سناتور جکسون بود ، که مقارن با سفر کارتر به ایران انتشار یافت (بعید نیست به‌اشاره خود کارتر) .

در این گزارش ، از انبوه سلاح‌هایی که به ایران در گذشته سرازیر شده ، در کادر عام سلاح‌های غیرقابل جذب منطقه خلیج ، انتقاد شده بود . والترز خبرنگار

آمریکائی نیز در بین مذاکرات شاه و کارتر در تهران، ضمن مصاحبه‌ای که با شاه انجام داد مستقیماً "روی همین گزارش دست گذاشت، و شاه آن را اغراق آمیز خواند (بعید نیست که همین سؤال هم حساب شده، و به اشاره منابعی شده باشد). از این رو عجیب نیست که می‌بینیم که در مذاکرات طرفین، خریدهای تسلیحاتی جایی ندارد. و آخر هم اگر مذاکره‌ای صورت گرفته، توافقی قابل ذکر بدست نیامده است. الا اینکه کارتر در سفر شاه به واشنگتن قول داده بود، که نیازهای ایران را با کنگره مطرح و توصیه کند (وعده سر خرمن). از این رو رژیم، علیرغم نقش منطقه‌ای و تبلیغات وسیعی که در مورد امنیت خلیج بعمل می‌آورد، نتوانسته است در این مورد از کارتر امتیازی بگیرد. توجه داریم که هرامتیازی در زمینه اسلحه به خودی خود به اعتبار قدرت نظامی، امتیازی برله نقش منطقه‌ای ایران است.

از اینجا می‌توان یکی از مهمترین ابعاد تاکیدات مکرر کارتر در تهران بر روی "اتحاد گسست‌ناپذیر نظامی با ایران" دریافت؛ که در حقیقت رودست زدن در مورد مسئله تسلیحات است. به این معنی که در گذشته نیز سابقه دارد، که در برابر فشار جناح مخالف داخلی خود (در رابطه با ایران و امنیت خلیج، و لذا خریدهای تسلیحاتی ایران)، ضمن بیانیه‌ای (در تابستان گذشته) گفت: که عنداللزوم با قوای امریکائی از امنیت خلیج دفاع خواهد کرد، تا دهان مخالفین را ببندد. نکته جالب‌تر این که باربارا والترز در قبال جوش و جلای شاه برای خرید اسلحه، مطرح کرد که آیا شما اسلحه می‌خرید که نظرات ما را پیاده کنید یا پیش ببرید؟! که او پاس‌خداد، اگر منظورتان اینست که ما متحد شما هستیم، بله.

ملاحظه میشود که با اعتقاد آمریکائیه‌ها ایران علیرغم نقش مثبت و سازنده‌ای که بایستی در منطقه بعهده گیرد، هنوز دارای آنچنان ظرفیت اضافی تسلیحاتی است، که فعلاً "نبایستی خواستار خریدهای تسلیحاتی اضافه باشد.

۳ - حقوق بشر

طبیعی است که روند افزایش حقوق بشر در مورد ایران، صرفنظر از تأثیر حرکت مردم، بعنوان عامل داخلی و تعیین کننده، بوسیله دو عامل فوق‌الذکر یعنی نفت و نقش منطقه‌ای محدود میشود. بنا براین با توجه به اهمیت این دو عامل، مسئله حقوق بشر در ایران را که در حقیقت همان تأثیر سیاست‌های جدید آمریکا در مسائل داخلی ایران باشد، بایستی تحت الشعاع تأثیرات عوامل فوق مطالعه نمود.

برای آمریکائیان نیز چنانکه در آغاز تحلیل ذکر شد، درست در همین نقطه مسئله روابط با ایران، "بفرنج و پیچیده" میشود. کارتر در بدو ورود، در فرودگاه بر ضرورت رعایت کامل حقوق بشر، چه بلحاظ اقتصادی و چه از نظر سیاسی، از جانب دو کشور (که هم در مذاکرات خصوصی، و هم علنی مورد تاکید قرار خواهد گرفت) اشاره نمود. در سرمیز شام نیز با قرائت قطعه شعر سعدی، تلویحا "اهمیت این مسئله را خاطر نشان نمود، و گفتگوهای خود را با شاه بی اندازه ارزشمند خواند. شاه نیز قبل از او، آرمانهای انسانی کارتر را ستوده، و تلویحا "حمایت و پذیرش خود را عنوان نمود (شاه نسبت به کلمه حقوق بشر حساسیت دارد، و هرگز آن را بکار نبرده است). لیکن هیچ گزارش دیگری در این مورد منتشر نشد، و حتی برخی خبرگزاریها گفتند که اصولا "این مسئله جایی را در مذاکرات نداشته. تا روز ۲۸ دی که بی.بی.سی گزارش می دهد، که کارتر در واشنگتن گفته است، که بر سر مسئله حقوق بشر با شاه مذاکره کرده ام، لیکن او موضع و یا قوانین انعطاف ناپذیری در برابر کمونیستها ارائه داد. از سوی دیگر دیدیم که کارتر در ایران، مکررا "رهبری شاه و رژیم را مورد تأیید قرار داده، و نتیجه مذاکرات خود با شاه را در تهران عالی خواند.

از این رو با توجه به عوامل محدود کننده جریان حقوق بشر کارتر در ایران از سوئی، و نیز حفظ نظام تک حزبی رستاخیزی برای شاه، از سوی دیگری می توان نتیجه مستقیم تأیید از شاه را که با دوام نظام تک حزبی در مرحله کنونی همراه خواهد بود، دریافت. بنابراین با گسترش میدان مانور رژیم بر سر مسئله نفت و منطقه، و مسائل مربوط به آنها، می توان نتیجه گرفت که روند افزایش "حقوق بشر"، علیرغم نارضایتی آمریکا، دچار یک توقف و رکود نسبی میشود (در کوتاه مدت و بطور مرحله ای)؛ که می توان در قیاس با فاز سعودی در اوآن بحکومت رسیدن کارتر تا سفر شاه به واشنگتن، آن را یک فاز نزولی نسبی نامید؛ که رژیم طی آن چه بسا در برابر ضرباتی که از جانب جنبش دموکراتیک دریافت کرده و می کند، به دفاع پرداخته و حالت تدافعی اتخاذ کند (سرکوبهای موضعی، دستگیری، تبعید و تشکیل کنگره حزب).

طبیعی است که در بخش مسلحانه و رادیکال طیف نیروهای خلقی، سعی رژیم در این خواهد بود، که حتی المقدور انعطاف ناپذیر و سرکوبگر باقی بماند. بدیهی است که موضع تدافعی رژیم، از اشکال و شیوه های مناسب این مرحله (که دست رژیم زیاد باز نیست)، برخوردار خواهد بود (مانند ریختن عوامل خود، تحت عنوان کارگر و دهقان به دانشگاهها برای کتک کاری و امثالهم). او بدین ترتیب، آمریکا را از

پیشرفت‌های حقوق بشر در ایران راضی نگه‌میدارد (علیرغم تأیید کامل موجودیت رژیم شاه، که تاکنون بهترین حافظ منافع امپریالیسم در ایران و منطقه بوده است). زیرا با توجه به گستردگی کار مخالفین رژیم چه در داخل و چه خارج از کشور، موجودیت شاه و رژیم ایران تا جایی برای آمریکا قابل تحمل است، که آنرا در جهت استمرار منافع دراز مدتش بداند. بخصوص اگر ناظری چه در آمریکا و چه در جبهه مخالفین داخلی خود رژیم (لیبرال‌ها)، با برخورداری از بینش اجتماعی، تحول جریانات مبارزاتی یکساله اخیر ایران را زیر نظر بگیرد، هرگز نخواهد توانست از کنار موج سیاسی کاری و اپورتونیسم راست‌رو برسد در داخل نیروهای رادیکال مسلح، بی‌اعتنا گذشته و خرسندی خود را ابراز ندارد. گویانکه رژیم نیز برای بی‌نتیجه و خطرناک جلوه دادن آزادیها در ایران، مداوماً در حال توطئه و تحریکاتی است، تا بقول خود ماهیت ضد امریکائی و تروریستی و کمونیستی و هرج و مرج طلبانه (آنا-شیستی)، اقدامات مخالفین را نشان دهد. اخیراً در گزارش سالانه‌ای که وزارت خارجه آمریکا در مورد حقوق بشر منتشر ساخت، نام چند کشور مثل اندونزی و پاکستان و بنگلادش، که از اقدامات آنها ابراز رضایت شده بود وجود داشت، ولی اسمی از ایران برده نشده بود. طبیعی است که رژیم سعی دارد آثار عمده جریان حقوق بشر را، تا آنجا که به دموکراتیزه کردن رسمی خود معطوف است، در درجه اول به جابجائی‌ها و تحولات درونی خود (از قبیل فعال کردن جناح‌های حزب) محدود سازد. و شاید اینطور فکرمی‌کنند که یکی دوسالی را به این ترتیب بگذرانند بلکه فرجی (چه در داخل آمریکا، و چه در تحولات بین‌المللی و مناسباتش با سایر کشورها) حاصل شود، تا بعداً "تصمیم‌نهائی را بگیرد، که باید مقاومت کند یا عقب بنشیند. گویانکه هنوز برای قضاوت اطلاعات کافی در دست نداریم، ولی برخی علائم ظریف که در جریان برگزاری رستاخیز به چشم خورد، فعلاً "مارا به این نتیجه میرساند، که فاز نزولی مورد بحث در چشم‌انداز کنونی، نمی‌تواند بازگشتی کیفی به عقب باشد. البته نباید فراموش کرد که وضع نیروهای خلقی و دموکراتیک، آثار تعیین‌کننده‌ای بر فاز مزبور خواهد داشت. بنابراین اگر بتوان وضع نیروها را به ترتیب کنونی تقریباً ثابت فرض نمود، چه بسا در داخل همین مرحله فعلی نیز، شاهد پیشرفت‌هایی در جریان حقوق بشر و روند دموکراتیزاسیون (البته بطور جزئی) باشیم.

علائمی که فوقاً نام بردیم از این قرار بود که قبل از آمدن کارتر، با توجه به تبلیغاتی که علیه استعمار میشد، گمان می‌رفت کنگره با سروصدای زیاد تروتسکیسمات کوبنده‌تری پایان پذیرد. بخصوص که صحبت از ادعای نام تاریخی ملت ایران علیه

استعمار (که کنگره مأمور تنظیم آن بود) میشد. لیکن در قطعنامه نهائی (ونه ادعای نامه) که در مورد دانشجویان معترض و مخالف، تنها به توصیه قطع تحصیل رایگان اکتفا نمود. از این نظر شاید بتوان این انعطاف را، به حساب مذاکرات اخیر کارتر بر سر مسئله حقوق بشر گذاشت؛ که تا حدودی موضع تدافعی خشن رژیم را منعطف می‌کند. آنچه در پایان، توصیه‌اش به کلیه نیروهای خلقی ضروری می‌نماید، افزایش هوشیاری نسبت به توطئه‌های رژیم، و مطالعه مستمر در اوضاع و احوال سیاسی ایران، برای تطبیق هرچه بیشتر تحلیل‌ها با واقعیت است؛ تا از این طریق جنبه‌ها و عناصر ذهنی تحلیل‌های تئوریک هرچه زودتر زدوده شده، و تحلیل‌های مابتوانداز محتوای عینی، که درخور یک تئوری راهنمای عمل است، برخوردار گردد.

البته این تحلیل بیشتر ناظر بر روابط و تضادهای موجود بین رژیم و سیاست جدید آمریکا است. طبیعی است که برای درک همه‌جانبه این مسئله، بایستی به ماهیت توطئه‌گرانه و بداندیشانه سیاست حقوق بشر توجه شود.

ضمیمه: مختصری درباره کنگره حزب رستاخیز

قبلاً "پیش‌بینی میشد، که نخستین آثار ناشی از فشارهای مربوط به حقوق بشر و اعطای حقوق دموکراتیک به مردم، در رابطه با تضادها و جناح‌بندی‌های درونی طبقه حاکم، بظهور میرسد. که منظور همان فعال‌تر کردن جناح‌های حزب به نفع جناح لیبرال‌ها باشد، که این خود در واقع مهمترین راه‌آورد به اصطلاح دموکراتیک شاه، از سفر به آمریکا بود. قبل از این، جناح‌ها به گفته انصاری محتوایی بودند بدون شکل (یعنی عملاً "در دنیای عینی جایی نداشتند). اکنون می‌بایستی تدریجاً شکل مناسب خود را پیدا کنند، لذا اصلاح اساسنامه حزب، به نحوی که رؤسای جناح‌ها بتوانند در مواضع مرکزی آنها جا بگیرند، اولین هدف اعلام شده کنگره در ابتدای کار بود. البته شناخت هدف‌هایی که دیکتاتوری حتی از همین تغییر ناچیز دارد، قابل توجه است.

بطوری که قبلاً "انصاری را محرمانه از کابینه کنار گذاشت، و با دادن یک شغل بسیار آبرومند از هیئت دولت دست‌به‌سر کرد. انصاری پس از بازگشتن از آمریکا، تحریکاتی را برای مشوب کردن جو سیاسی کشور شروع کرده، و از استقرار فضای باز سیاسی علیرغم نابسامانیهای حاصله دفاع کرده بود. در این فاصله رژیم با انعقاد قرارداد با شوروی، و فرستادن وزیر جدید اقتصاد به آنجا، در حالیکه به لحاظ

روابط خارجی به شوروی نزدیک میشد، یک سرلشکر جاسوس آنها را اعدام کرد (سرکوب بلحاظ داخلی)؛ تا هم از ارتش و هم از سایر نیروها زهرچشم گرفته، و مواضع قاطع خود را به آمریکائیان نیز بفهماند. سپس با اوج گرفتن تظاهرات و اعتراضات دانشجویی، تهدیدها و بلوف‌های ساواک مبنی بر تعطیل آنها شروع شد (این تهدیدها در مدرسه عالی کامپیوتر به مرحله اجرا درآمد)، و رژیم در عین اتخاذ حالت تدافعی، سروصدای زیادی برآورد. در همین زمان موضوع اول مورد بحث کنگره به بحث علیه استعمار تبدیل شد (موضع تدافعی تا از انجامشت محکمی به دهان استعمارگران شرق و غرب (که البته گزندگی مطلب بیشتر متوجه آمریکا است) کوبیده شود). ضمناً "در همین فاصله، یک سری رفراندوم‌ها و نظرخواهی‌ها در کشورهای نظیر فیلیپین و شیلی، که آنها نیز زیر فشار آمریکا در مورد حقوق بشر هستند، اعلام شد. در حقیقت رهبران شان به این وسیله میخواستند از مردم تأییدیه بگیرند! و در برابر آمریکا از موضع قدرت برخوردار باشند.

بنابراین برای شاه، کنگره می‌توانست از این نظر هم سودمند بوده، و نظام شاهنشاهی و رهبری او را تأیید کند. چون در کشور سلطنتی که نمی‌شود رفراندوم کرد، و اما در برابر امتیازی که میداد (یعنی فعال کردن جناح‌ها و شکل دادن تدریجی به آنها)، برای اینکه تمرکز مطلوب و مورد نظر دیکتاتوری می‌آید، خدشه دار شود، لازم بود که امتیازی هم گرفته و پست نخست وزیر و دبیرکلی حزب را (که سال گذشته از هم جدا شده بود، تا حزب با اصطلاح بتواند جدا از دولت فعال‌تر و خلاصه دموکراتیک‌تر برخورد کند، و همچنین نقش ناظر را در کارهای دولت داشته باشد)، دوباره به هم پیوندزند. از اینجا سومین ماده و موضوع کار کنگره مشخص شد. لیکن چنانچه در صفحات قبل دیدیم کنگره با "پد و بیضاشی" که گمان میرفت، خاتمه نیافت (بخصوص در مقابله با جنبش دانشجویی که رژیم به شدت از آن در رنج است). صرف نظر از مطالبی که در ارتباط با شکل گرفتن جناح‌ها فوقاً گفتیم، از سایر جریاناتی که در کنگره گذشت نکات زیر قابل توجه است:

- ۱ - تأیید کامل کنگره و بخصوص انصاری بر رهبری شاه.
- ۲ - تأیید کامل بر نظام تک حزبی رستاخیز
- ۳ - اشاره در پیام شاه به دادن دموکراسی سیاسی، که گویا زیر فشار کارتر آن را به رسمیت شناخت (البته با شکل و محتوی خاص خودش). در همین رابطه، انصاری نیز علیرغم تفاوت آشکار لحن سخنانش با گذشته (فاز صعودی)، به طرفداری از موجودیت رژیم و محکوم کردن هر نوع دموکراسی غیر از آنچه مورد پسند شاد است

(از جمله تروریسم، آنارشیزم، تفرقه، تظاهرات، اخلال در نظم و...) پرداخته، و باز هم تاکید کرد که مهمترین مسئولیت جناح سازنده حفظ فضای باز سیاسی است (و احیانا "استمرار و توسعه آن").

۴ - سخنرانی جعفریان، که بار شدید ضد دانشجویی خطابه‌های سخنرانان دیگر را کم کرد (قابل توجه اینکه؛ چه بسا جعفریان در آخرین لحظه آخرین نظروخط رژیم را پیاده می‌کند).

۵ - قطعنامه کنگره درباره تنبیه دانشجویان مخالف، با قطع تحصیل رایگان آنها.

پایان

توجه: این تحلیل در هفدهم دی ماه صورت گرفت که هنوز اخبار بعدی نرسیده بود [اخبار کشتار قم و...]

دی ماه - ۱۳۵۶ شمسی

کتابهایی که سازمان مجاهدین خلق ایران، پس از پیروزی انقلاب و از آغاز سال ۵۸ چاپ و منتشر کرده است:

- ۱ - بیانیه مجاهدین خلق ایران درباره رفاندوم و اسطارات مرحله‌ای از جمهوری اسلامی
- ۲ - تحلیل آموزشی بیابنه اپورنوئیستهای چپ‌ما.
- ۳ - چگونه قرآن بیاموزیم .
- ۴ - رهنمودهای درباره پاسداری .
- ۵ - رهنمودهای شیوه تحلیل سیاسی .
- ۶ - روش (ف) صحیح تفکر چگونه است ؟
- ۷ - رهنمودهای درباره تعلیمات و کار تعلیماتی مجاهدین .
- ۸ - نماینده واقعی کیست ؟
- ۹ - پراگماتیسم .
- ۱۰ - گزارش مراسم چهارم خرداد، روز اعراض سراسری بهامپریالیسم امریکا .
- ۱۱ - سخنرانی برادر مجاهد موسی خیابانی بمناست سالگرد شهادت شریف وافقی .

- ۱۲- کرارسی ار مراسم رور حنهایی کارکر .
- ۱۳- نایرده حر داد ، نطقه عطف مباررات فهرمایانه خلق ایران .
- ۱۴- مطومه " مبعاد ناحدیف " .
- ۱۵- رهسمودهائی درباره کار ایدئولوری .
- ۱۶- تحلیل بودجه سال ۵۷ ، آخربس بودجهرزیم شاه خاش .
- ۱۷- بناسه مجاهدین خلق ایران درباره ضرورت مجلس موسسان . . .
- ۱۸- آموزش و سرح اطلاعیه بعضی مواضع مجاهدین خلق ایران در برابر حران ابوریوسی حب نما .
- ۱۹- رهسمودهائی به حران انقلابی .
- ۲۰- بررسی امکان انحراف مرکزیت دموکراسیک ، بانفاوسک علمی وعبر علمی در امر سکبلات .
- ۲۱- سرح ناسبس وباربخجدوفانع سارمان مجاهدین خلق ایران ارسال سال ۴۴ تا ۱۳۵۰ .
- ۲۲- ترجمه انکلسی سحرانی برادر مسعود رجوی در مراسم چهارم حر داد .
- ۲۳- دفرحد اسعار وسرودهای انقلابی .
- ۲۴- آموزش اسلحه وکارکرد آن .
- ۲۵- چکوبه قرآن بیآ موریم (قسمب دوم)- دبنامبزم قرآن
- ۲۶- نماز جمعه ؛ یادآوری اهداف و آرمانهای اعتقادی- سیاسی
- ۲۷- زمامداری گارتر ؛ سیاست جدید امپریالیسم وبازتاب آن در ایران
- ۲۸- تحلیل جنبش خلق قهرمان تبریز .

www.KetabFarsi.com

نشانی :
M. S. S. (U.S.A.)
P. O. BOX 5475
LONG BEACH, CA. 90805

تکثیر از :
انجمن دانشجویان مسلمان (امریکا)

مهر ماه ۱۳۵۹



از انتشارات: سازمان مجاهدین خلق ایران